

پژوهش های اجتماعی عباسی

جلد چهارم

استعمار فرهنگی یا فرهنگ استعماری

انجمن فرهنگی و هنری ایران و فرانسه

انجمن فرهنگی و هنری ایران و فرانسه

از آقایان

علی آذربا

شاهین جهانبخش

و موید جهانبخش

که هزینه چاپ این کتاب را تامین کرده اند

تشکر میکند.

## فهرست مطالب

- ۱ مقدمه
- ۹ پیشنهاد مورخه ۱۸/۴/۱۹۷۲ به وزارت علوم  
از طریق سفارت ایران در فرانسه (شماره ۱)
- ۱۱ پیشنهاد مورخه ۱۴/۵/۱۹۷۲ به وزارت علوم  
از طریق سفارت ایران در فرانسه (شماره ۲)
- ۱۷ پیشنهاد مورخه ۲۳/۶/۱۹۷۲ به وزارت علوم  
از طریق سفارت ایران در فرانسه (شماره ۳)

کلیه ارقام این کتاب از منابع رسمی و کتاب تعلیم و تربیت در ایران  
معاصر گرفته شده است.

## مقدمه

بحث محتوای این جزوه در باره تحصیلات عالیه کشور ایران در کادر کشورهای در راه توسعه بویژه مناطق اسلامی خاورمیانه و قسمت هائی از افریقای مسلمان است.

در این کادر، به اختصار، تحصیلات عالیه ایران در دوران معاصر بررسی شده و سهم دانشجوهای فارغ التحصیل دانشگاههای کشورهای مسیحی منظور بوده است.

تکیه کلام مخصوصاً روی سیاست های مفید و مضر اعزام دانشجو بخارج، از ابتدا تا به امروز بوده که خسارت حاصل از برخی اشتباهات مرتکب شده در اجرای سیاست فرهنگی، طی قریب به یکقرن گذشته، از آن مستفاد میگردد.

اعزام دانشجو و یا مبادله آن با کشور های دیگر در اصل اقدامی مفید برای هر دو طرف معامله است. همانطوریکه مبادله دو کالا. در این مورد کشور ما همانند بعضی از جاهای دیگر در موقع خاصی واقع میشود. معمولاً وقتی که کشوری برای تهیه متخصص، دانشجو به کشوری صنعتی میفرستد دومنظور از اینکار حاصل است: یکی برای یاد گرفتن ساختن تجهیزات صنعتی و دیگر برای آموختن طرز استفاده از وسایل فنی است که کشور صادرکننده بما میفروشد. متأسفانه، نظر نخست به ندرت تأمین بوده است. و این علل و دلایلی دارد که مربوط میشود به سیاست های داخلی کشور و بویژه توجه رجال اداری، البته در کادر امکانات بسین المللی و وابستگی های گوناگون ما به کشور های پیشرفته. در باره اعزام دانشجو به

خارج بمنظور فراگیری و شناخت علوم که آموزش آن در کشور مقدور نبوده ، یا عوامل خاصی مانع ایجاد آن بوده اند، حرفی نداریم. مثلاً شاید تا اواسط قرن بیستم کشور ما برای رشته های مهندسی و پزشکی و بعضی از فنون به کادر هائی نیازمند بود که تهیه آنها در داخل میسر نبوده است. در این موارد بجز تهیه کادر برای ما بوسیله خارجی ها راهی بنظر نمی رسیده است. ولی اگر آن چنان سیاستی در کشور عمل شود که تهیه هر کالای مصرفی را از خارج طلب کند آنوقت موضوع وابستگی استعماری و پذیرش عبودیت و گردن نهی به خواست و اراده دیگران مطرح میشود. این جنبه قضیه غم انگیز است.

\* \* \*

در واقع از اوایل قرن نوزدهم میلادی مناسبات ایران با کشورهای اروپائی رو بتوسعه میروود. این مناسبات، بویژه از ناحیه خارجی ها، با برنامه های خاص رونق مییابد. بدیهیست مشرق زمین از خیلی پیش مورد توجه خارجی ها و بیشتر اروپائیها بوده و هست و وزنه سنگین آن به توسعه مسیحیت مربوط میشود. زادگاه مذاهب بزرگ جامعه بشری مشرق زمین بوده است. در عصر حاضر منابع زیر زمینی بویژه منبع انرژی نفت است که همانند اورانیوم در افریقا، مطلوب واقع شده. میتوان به ایجاد مدارس السنه شرقی اشاره کرد که هدفش، از قرن هفدهم ببعده، تربیت کادرهای شرق شناس یا مستشرق بوده، و به موازات کلیسا، در راه کسب اطلاعات مفید در باره این سرزمین ها میکوشیده است.

مبلغ های مسیحی برای نصرانی کردن مردم بلاد شرق که کاری بسیار مشکل هم هست، نیاز وسیعی به شناخت این سرزمین ها داشتند. بویژه از قرون وسطی به این طرف، مداوم سیاحان مسیحی به زیارت شرق روانه میشوند. و از قرن شانزدهم ببعده مشاهدات خود را برای اهالی اروپا تحت عناوین مختلف سفر نامه اشاعه میدهند. تعداد این سفر نامه ها تا اواسط قرن نوزدهم قابل ملاحظه است.

ولی دو قرن گذشته در عین حال مصادف میشود با پیدایش سیاست‌های به استعمار درآوردن جهان غیر اروپائی بوسیله تعدادی از ممالک اروپائی عصر.

سفرنامه‌ها، که غالباً مستند و دقیق‌اند، در پژوهش‌های مربوط به کشورهای شرقی غالباً مورد استفاه سندی هستند. هرچند دیده میشود که بعضی از سیاحان، بویژه مبلغ‌های مذهبی، گاه تفسیرهای نادرستی از مذاهب شرق به خوانندگان میدهند و این طبیعی و منطقی است، معذالک، به عنوان مصالح اولیه بنای فرهنگی، بیفایده نیستند.

در باره ایران اسناد تحقیقاتی بسیار مفیدی که بوسیله سیاحان اروپائی تهیه شده وجود دارد. بویژه در باره قرون شانزدهم و هفدهم میلادی. در میان این گروه، سیاحان برجسته‌ای از قبیل شاردن - تاورنی - یه - ته‌نو و پیسترو دلا واله و اولتاریوس و کشیش رافائل دوماساز، چهره‌های درخشانی هستند که کارهایشان در مقیاس وسیعی تاریخ‌نویسان را یاری میکنند. بدیهیست مبلغ‌های مسیحی از نظر تبلیغ، بویژه در کشورهای اسلامی موفقیت نداشته‌اند. زیرا بندرت یک نفر مسلمان دین خود را برای پذیرفتن دینی دیگر رها میکند. همانطور که مسلمانان در دو قرن اخیر بندرت توانسته‌اند یک نفر یهودی یا مسیحی را بدین خود وارد کنند. ولی خوب محافل سیاسی توانستند از مطالعات تحقیقاتی مبلغ‌های مسیحی برای پیشبرد برنامه‌های استعماری خود سود‌های وسیع یابند.

تاریخ‌نشان میدهد که تراز علمی ایران و برخی از سرزمین‌های اسلامی، تا اوایل قرن شانزدهم میلادی، با کشورهای اروپائی همسطح بوده است. ولی از آن بعد کشورهای اروپائی و مسیحی در پیشبرد علوم و فنون، ما را پشت سر میگذارند. با وجود مطالعات بسیار گسترده، هنوز راز اصلی این عقب ماندگی توضیح و تبیین نشده، و این پرسش همچنان، مانند یک چیستان، بدون پاسخ مانده است. آیا در اینجا نقش مذاهب توانسته است کارگر

افتد و یا سنت ها و عوامل اقلیمی؟ پاسخ هائی که در این باره ارائه شده استدلال چوبین پای است.

ایران از اواسط قرن نوزدهم، از برکت وجود اندیشمندانی چون امیرکبیر بفرکر جبران عقب ماندگیهای علمی و بازیافت فرصت های متعدد دست شده افتاد. او در حیات خود اساس نهضت فرهنگی عمیقی را پی ریزی کرد. ضمن تماس با ممالک اروپائی اندیشه دعوت متخصص های رشته های مختلف به ایران برای تربیت کادرهای اداری و علمی قوت گرفت و با سرعتی نسبتاً خوب پیش میرفت. ولی پس از امحای او و تخریب برنامه هایش، فعالیت جدی در این راه رو به ضعف نهاد.

بخاطر داشته باشیم که تمام قرن نوره میلادی سرنوشت زندگی سیاسی و علمی و اقتصادی ایران تحت تأثیر و اراده دو قدرت متنفذ عصر یعنی انگلستان و روسیه تزاری بود. ایران در کارهای داخلی و سیاست خارجی خود، خواه ناخواه، باید در مسیری میرفت که مولفه دو نیروی بالا جلوی پایش میگذاشت.

از همان وقت، قشری از دوستاران دو نیروی بالا که دست پرورده آنها نیز بودند، اهرم حرکات سیاسی و اقتصادی را در دست داشتند. در واقع حکومت واقعی همان عناصر بودند. معذالک ایرانی ها، بیش از پیش، متحرک شدند و تحت شرایطی بسیار پیچیده، استبداد فردی شاه که آلتی در دست یاران روس و انگلیس بود، با انقلاب مشروطه تخفیف یافت و بدون آنکه کشور در کل آمادگی داشته باشد، مردم از برکت مشروطه، بوئی از دخالت تعداد بیشتری از مردم در حکومت استشمام کرد. ولی خیلی زود حاکمیت جدید خود را در امر اداره کشور و اجرای برنامه های عمرانی و غیره ناتوان احساس کرد. این دشواری ها خیلی طبیعی هم بود. تحولات اجتماعی تابع عوامل بغرنجی است که شناخت آنها غالباً به آسانی حاصل نمیشود.

پس از تغییر سلسله قاجار و ساختن سلسله پهلوی که در همباف اوضاع خاورمیانه آنروزی پس از جنگ جهانی اول پی ریزی شد یعنی ایجاد

دگرگونی سیستم حکومتی در ترکیه و عراق و ایران، امکان اجرای برخی از طرح‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مشروطه طلبان، امکان پذیر گردید، که تا آغاز جنگ دوم با سرعتی قابل ملاحظه پیشروی میکرد.

در اواخر جنگ دوم جهانی، همراه با تحول داخلی این دیار و پیدایش دو نیروی مهاجم جدید یعنی اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا، و دخالت‌های همه جانبه آنها در سیاست کشورهای منطقه خاور میانه، دگرگونی‌های بسیار عمیقی پدید آمد.

اگر شاهان قاجار زیر دست و پای انگلیس و روسیه تزاری دست و پا می‌زدند، از این بی‌عقد دولت‌های ایران و شاید سایر مناطق خاور میانه، در مولفه دو نیروی ابر قدرت جدید همچنان گوی سرگردان بود.

این سیر تاریخی همچنان ادامه دارد و با تحول اوضاع زندگی مردم این منطقه، با حفظ ماهیت اساسی خود، تغییر صورت میدهد. اگر طی سه قرن وسایل ارتباط و کسب اطلاعات بوسیله تعدادی سیاح و یا گروهی مبلغ تحقق می‌یافت این دو عامل نقش خود را به قشری از افراد کشورهای مورد نظر سپردند که، همان طور که در بررسی حاضر دیده خواهد شد، قشری از فارغ التحصیل‌های خارجه رفته‌اند.

ایران طی یک قرن برای تربیت و تهیه کادرهای علمی و فنی و اداری خود پیگیر جوانانی را به کشورهای پیشرفته عصر اعزام می‌کرده است. این اقدام نه تنها یک جبر تاریخی بوده بلکه لزوم حتمی داشته است. بکار بردن تجارب ملل دیگر در پیشبرد برنامه‌های عمرانی و اصلاحی وظیفه هر ملتی است. کشور ما از برکت همکاری متخصصان اروپائی توانست در راه صنعتی کردن خود گام‌های بزرگی بردارد. این اقدامات از اوایل قرن بیستم بطور جدی آغاز و همچنان دنبال میشود. اساس تحصیلات فنی با ایجاد هنرستان، بوسیله آلمانیها در ایران ریخته شد. تحصیلات پزشکی ما با همکاری فرانسوی‌ها پی گرفت. صنعت نفت را انگلیسی‌ها در ایران ایجاد کردند، اداره گمرکات و پست و تلگراف به بلژیکی‌ها سپرده شد. در امور انتظامی و



نظامی سوئدی ها و فرانسویها و مخصوصاً روسها و امریکائیه‌ها ایران را یاری کردند. همه این همکاریهای خارجی برای مدرن کردن ایران شایان ستایش اند. در این مبحث کوتاه جای یاد آوری همه اقدامات نیست. در هر حال آنچه که مورد نیاز مردم است باید از جایی تامین شود، و طی چند ده سال نخستین قرن بیستم آنچه شدنی بود شد. دانشگاه جدید ایران در سال های سی ام قرن گشایش یافت. در مدتی کوتاه توانست کادر های فنی و اداری و علمی زیادی که خیلی از نیاز های داخلی را مرتفع کرد، ببار آورد. رشته های پزشکی، مهندسی، هنری سیستم فرهنگی ایران در طول شصت یا هفتاد سال نخست قرن بیستم توانستند در سطح بسیار مقبول و درخشانی واقع شوند. هر چند در بسیاری موارد به علل سیاسی یا نداس کاری مسولان اداری، ایران همانند بسیاری از کشور های جهای سوم، دچار پدیده غم انگیز فرار مغزها گردید.

در آخرین سالهای حکومت شاه تعداد پزشکان ایرانی شاغل در امریکا و آلمان خیلی بیش از تعداد پزشکان شاغل در ایران بود. البته ایران تعدادی متخصص در سطح بالا در رشته های علمی فراهم ساخته بود، که وجودشان در ایران بدلیل سطح پائین عصر قابل استفاده نبود و آنها اجباراً کشور را ترک کردند تا در ممالک صنعتی پیشرفته، بویژه امریکا، که سالهای بعد از جنگ توانست از متخصص های جهان سوم، به قیمت ارزان بهره برداری کند، بکار پرداختند. این پدیده غم انگیز قابل توجیه است. برنامه ریزی ناقص در تربیت متخصص و کادر های علمی و فنی موجب از دست شدن سرمایه ی انسانی میشود.

پس از این مقدمه لازم است توجه شود که ما باید اشتباهات گذشته خود را مخصوصاً در تربیت کارشناسان مسائل اجتماعی و آنچه که به علوم انسانی مربوط میشود بشناسیم، آنها را خوب تجزیه و تحلیل کنیم و در رفع آن بکوشیم. مبحثی که اینجا منظور ماست هر چند به آموزش و راه تهیه کادر برای جلو بردن همه رشته های علمی و فنی کشور ارتباط دارد ولی

همانطوریکه در کتاب نشان داده خواهد شد توجه اساسی به عدم توجه سیاست فرهنگی به آموزش علوم انسانی معطوف است. کارهای غلط را باید شناخت و از تکرار آن احتراز نمود. آنچه را که لازم است باید با آغوش باز پذیرفت و آنچه را که لازم نیست باید به دور ریخت. والسلام.

## پیشنهاد مورخه ۱۸/۴/۱۹۷۲ به وزارت علوم از طریق سفارت ایران در فرانسه (شماره ۱)

محترماً اوضاع بخشی از تحصیلات عالی ایران را بصورت زیر خلاصه میکند:

۱- برای استخدام کادرهای آموزشی ارائه تیترا دکترا نخستین شرط است.

۲- در داخل ایران، بعناوین مختلف، ازگسترش تحقیقات علمی و مخصوصاً اجتماعی در سطح دکترا جلوگیری میشود.

نتیجه این سیاست ضدفرهنگی اینست که ایران برای تهیه کادرهای آموزشی دانشگاه باید همچنان اسیر محصولات غالباً بدرد نخور دانشگاههای خارجی بماند. این سیاست ضد ملی که خواست بیگانگان است به نتیجه غم انگیز زیر منجر گردیده است:

هرساله گروهی جوان ایرانی برای یافتن تیترا دکترا بویژه در باره علوم انسانی راه مغرب زمین را میگیرند. کشورهای اخیر مخصوصاً در پی ویرانیهای حاصل از جنگ دوم جهانی از این سیاست جهان سومی بهره برداری میکنند:

الف: در سطح کارگری در مراکز صنعتی

ب: در سطح تحقیقات علمی و بویژه اجتماعی

و این هر دو از جهان سوم بقیمت ارزان تهیه میشود. برای تحقیقات اجتماعی دانشجویان جهان سوم کارگران بدون مزد خوبی هستند. اینان با

صرف چند سال از عمر خود موضوعی را که ارتباط با اوضاع اجتماعی جهان سوم دارد برگزیده روی آن مطالعه میکنند و سرانجام آنرا تحویل داده و در عوض گواهی نامه ای به نام "دکتر" دریافت میدارند. محصول کار اینان بیش از هر چیز منافع بیگانگان را تأمین میکند که از همه مهمتر وسایل تسهیل تحقیقات بیگانگان را فراهم در راه شناخت اوضاع جهان سوم و تربیت مستشرق فراهم میآورد.

باید گفت که ایران خود دارای فرهنگی عظیم و کهن است و با فلان کشور مستعمره و یا فلان کشور نیمه مستعمره تفاوت فاحش دارد. وانگهی در شرایط کنونی امکانات اجتماعی و مالی بقدر کافی برای حل این مسئله موجود است. دانشجویان ایرانی میتوانند هم اکنون بخوبی در همه رشته‌هایی که بنام علوم انسانی معرفی شده اند در ایران رساله تهیه کنند. استادان ایرانی حداقل در باره مسائل مربوط به ایران بیش از استادان کشورهای دیگر صلاحیت و اطلاع دارند و اگر هم لازم باشد میتوان از متخصصین خارجی دعوت کرد که به ایران آیند و دانشجویان را راهنمایی کنند.

کشورهای جهان سوم غرب دیدگان را بصورت "بت" جلوه داده اند. بت سازی و بت پرستی در شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی ایران مقامی ندارد. فرهنگ ایران میتواند بکلی از قید و زنجیر تسلط بیگانگان نجات یابد. فقط یک تکان برای گسیختن این زنجیر لازم است.

با عرض احترام

۷۲/۴/۱۸

## پیشنهاد مورخه ۱۴/۵/۱۹۷۲ به وزارت علوم از طریق سفارت ایران در فرانسه (شماره ۲)

محترماً پیرو نامه ۱۸/۴/۱۹۷۲

الف- اوضاع کمی و کیفی مسئله را میتوان به نحو زیر خلاصه کرد:  
۱- دولت ایران بین سالهای ۳۴-۱۹۲۸ تعداد ۶۴۰ نفر دانشجو  
بخارج فرستاده به ترتیب زیر:

کشور	فرانسه	انگلستان	آلمان	بلژیک	آمریکا	سوئیس
تعداد	۴۸۱	۷۴	۳۹	۲۱	۱۶	۹
درصد	۷۵٪	۱۱,۶٪	۱,۶٪	۳,۳٪	۲,۵٪	۱,۴٪

و در همین مدت ۲۲۴۷ نفر دانشجو نیز به هزینه شخصی به خارج  
رفته بوده اند.

۲- در سال تحصیلی ۱۹۵۸-۱۹۵۹ تعداد ۱۰۹۶۲ دانشجو در  
هفت کشور خارجی به تحصیل اشتغال داشته اند.

کشور	تعداد	درصد
آلمان و اتریش	۴۲۳۳	۳۸,۶٪
امریکا	۴۰۶۶	۳۷,۱٪
انگلستان	۱۵۱۱	۱۳,۷٪
فرانسه	۷۴۸	۶,۸٪
سوئیس	۲۴۶	۲,۴٪
ایتالیا	۸۳	۰,۵٪

از مقایسه ۱ و ۲ دیده میشود که طی ۲۵ سال درصد فرانسه و آلمان و امریکا با تغییراتی فاحش مواجه شده است :

فرانسه از ۷۵ درصد به ۷ درصد تنزل یافته و امریکا از ۲۵ درصد به ۳۷ درصد ارتقا یافته و جمع آلمان و اتریش از ۶ درصد به ۳۸ درصد رسیده است.

۳ - تعداد دانشجویان ایرانی مقیم خارج در سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰

به ترتیب زیر بوده است:

سال	۱۹۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۸	۶۹
تعداد	۱۷۳۸۵	۱۷۳۸۵	۱۹۳۵۰	۲۰۵۰۷	۲۰۳۱۷	۲۰۵۳۵

( بدیهیست این ارقام فقط نشان دهنده آن عده از دانشجویانی است که

به سرپرستی مراجعه کرده و در آن جا پرونده ترتیب داده اند. و باز هم کامل نیستند. مثلاً در سال ۱۹۶۹ دانشجویان مقیم انگلستان و شیکاگو بحساب نیامده اند و رقم واقعی از ۲۵,۰۰۰ متجاوز است.

۴ - آمار دانشجویان اعزامی طبق داده وزارت علوم از ۱۹۵۷ تا

تعداد	سال
۱۳۷۵	۱۹۵۷
۳۴۳۱	۱۹۵۸
۲۹۵۸	۱۹۵۹
۱۸۷۹	۱۹۶۰
۱۳۹۰	۱۹۶۱
۹۰۸	۱۹۶۲
۷۶۰	۱۹۶۳
۷۵۱	۱۹۶۴
۷۷۷	۱۹۶۵
۶۸۵	۱۹۶۶
۴۱۸	۱۹۶۷
۷۵۰	۱۹۶۸
۱۲۲۰	۱۹۶۹

به این ارقام باید شماره دانشجویانی را که بعنوان سیاحت به خارج رفته و در آنجا به تحصیل پرداخته اند افزود. با وجودیکه تلاش سیاست اعزام سالیانه دانشجو تا ۱۹۶۷ در کاهش بوده از سال ۱۹۶۸ بعد با نرخ زیادی رو به ازدیاد رفته.

۵ - سیل درصد دانشجو به سوی

کشور / سال	۱۹۶۷	۱۹۶۸	۱۹۶۹
فرانسه	۱۰	۴,۷	۲,۸
آلمان	۱۴	۲,۱	۳,۷
انگلستان	۱۶	۱۸,۶	۱۲,۳
امریکا	۳۰	۶۱,۲	۷۰,۱

ملاحظه میشود که امریکا با سرعت عجیبی سایر کشورها را در بلعیدن دانشجویان ایرانی کنار میزند. هفتاد درصد رقم نسبت سرسام آوری است. در سال ۱۹۶۹ فقط کمتر از سی درصد دانشجویان اعزامی به شانزده کشور دیگر رفته اند.

۶ - هم اکنون (سال ۱۹۷۲) بیش از بیست و پنج هزار دانشجوی ایرانی (تا آنجا که آمار در دست است) در بیش از بیست و نه کشور خارجی هستند که از آن قسمت اعظمی در امریکا بسر می برند.

تعداد دانشجویان ایرانی خارج از ایران در سال ۱۹۶۹

کشور	تعداد	درصد
امریکا	۷۲۳۶	٪۴۰,۶۱
آلمان	۵۰۲۷	٪۲۸,۲۲
اتریش	۱۳۶۰	٪۷,۶۳
فرانسه	۱۱۶۶	٪۶,۵۵
ترکیه	۱۰۸۸	٪۶,۱۱

بقیه در بیست و سه کشور دیگر.

در سال ۱۹۷۰ وضع چنین بوده است:

امریکا	۹۷۶۸ دانشجوی	۴۷,۶٪
آلمان	۴۲۷۸ دانشجوی	۲۰,۸٪
اتریش	۱۸۶۰ دانشجوی	۹,۱٪
فرانسه	۱۲۲۲ دانشجوی	۶,۰٪
ترکیه	۹۱۰ دانشجوی	۳,۴٪

ب - نکاتی چند در باره وضع کیفی مسئله:

۱ - مشاغل حساس غالباً به کسانی داده شده که خارج تحصیل کرده باشند. شاید ۹۹ در صد پست های مهم و حیاتی آنکه در برابر ۷۵۰۰۰ دانشجوی دانشگاهها و موسسات عالی ایران تعداد ۲۵۰۰۰ در خارج هستند یعنی اگر این نسبت را هم منظور داریم آقایان فرنگ دیده باید یک چهارم یا ۲۵ درصد مشاغل مهم را داشته باشند.

۲ - تیترا دکترا در ایران بدبختی ها زائیده و از نظر تاریخی جای ...الدوله و ...السلطنه و ... را گرفته است. در فرنگستان و هم در امریکا این تیترا یکی از شرایط استادی دانشگاه است و بس و اساساً مورد استعمال دیگری ندارد.

در کشورهای عقب افتاده دکترا از بی خبری قوم استفاده میکنند و خود را صالح در همه کارهای سودآور میدانند. این مسئله که آقایان "دکاتره" تا چه حد برای شغل استادی و معلمی صلاحیت دارند خود داستان جداگانه ای است که باید مورد مطالعه قرار گیرد.

۳ - فارغ التحصیل های رشته های علوم انسانی کشورهای خارجه بدلیل زیاد بدر کشورهای جهان سوم و یا لاقلاً برای ایران نمی خورند. زیرا در رشته های علوم انسانی و اقتصاد در آنجا با مطالبی آشنا میشوند که اساساً هیچگونه ارتباطی با نیازمندیهای جامعه فعلی ندارد.

اما در باره رشته های فنی :

خوشبختانه مؤسسات آموزشی فنی ایران تاکنون از عهده تربیت کادر متخصص بر آمده و غالباً یک دوره استاز کوتاه در خارج برای رفع کمبودها



کافی است. در باره رشته های نظری مثلا علوم ریاضی و آمار مسئله بسادگی قابل حل است: کاغذ و مداد و کتاب و مجله و یک استاد راهنما.

۴ - دانشجویان غالبا پس از مدتی اقامت درکشور های خارجی خاصیت سازش با محیط اصلی را از دست میدهند و اکثرا بدلیل محیط سیاسی کشور خود و اختلاف سطح زندگی وطن با کشور خارجی آنچنان شیفته زندگی کشور خارجی می شوند که دیگر ملت خود را فراموش کرده و از فرنگی هم فرنگی تر میشوند.

۵ - گاه کشورهای جاذب دانشجویان از جهان سوم برخی از آنها را - پس از اینکه حداکثر استفاده را از آنها بعمل آوردند و راندمان آنها به تنزل افتاد، بعنوان عناصر برجسته بکشور اصلی قالب کرده و آنچنان تبلیغاتی راه می اندازند که امر بر خلق خدای مشتبه می شود. این عناصر را بر صدر می نشانند و آنوقت از آنها بعنوان آلت اجرای مقاصد خود استفاده میکنند.

۶ - غالبا دانشجویانی که از جهان سوم بکشور های خارجی می روند پس از مراجعت بکشور خود مجری سیاست فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کشوری میشوند که بدانها دیپلم داده. تجزیه و تحلیل جنبه های دو گانه بالا در تنویر ارزیابی پدیده ناگوار استعمار فرهنگی خالی از فایده نیست.

## پیشنهاد مورخه ۱۹۷۲/۶/۲۳ به وزارت علوم از طریق سفارت ایران در فرانسه (شماره ۳)

محترماً اجازه می‌خواهد که توجه آنجناب را به جنبه ای دیگر از مشکلات فرهنگی معطوف دارد:

هم اکنون رشته های علوم اجتماعی و انسانی (که در اصل واحدند) بخش مهمی از تحصیلات عالی را در ایران تشکیل می‌دهند. بنا به ارقام زیر:

درصد	تعداد	۱۹۴۸ - ۲۹۴۹
%۴۷	۳۱۴۴۶	علوم اجتماعی و انسانی
%۵۳	۳۵۸۲۲	سایر رشته ها
%۱۰۰	۶۷۷۲۶	جمع

درصد	تعداد	۱۳۴۹ - ۱۳۵۰
%۴۷	۳۴۶۱۸	علوم اجتماعی و انسانی
%۵۳	۳۹۸۹۰	سایر رشته ها
%۱۰۰	۷۴۷۰۸	جمع

۱- ملاحظه این ارقام انسان را از طرفی بدین فکر می‌اندازد که کشوری در راه توسعه باید نیروهای انسانی خود را بیش از هر چیز به امور فنی و علمی و بویژه فنی هدایت کند بقسمی که رشته های اخیر باید سه یا چهار برابر رشته های علوم اجتماعی و انسانی باشد.

۲- از طرف دیگر کشوری که برنامه های انقلابی پیاپی اجتماعی و اقتصادی دارد قبل از هر چیز به کادرهای اداری نیازمند است.

۳- این تضاد را شاید با بالا بردن شماره دانشجویان رشته های مختلف بتوان حل کرد. ارقام ۳۱۴۴۶ سال ۴۸-۴۹ و سال ۴۹-۵۰ برای علوم انسانی و اجتماعی که در واقع هسته اصلی انجام کارهای انقلابی هستند نه تنها زیاد نیست بلکه باید بدان افزود. ولی بر شماره های فنی و علمی افزایش وسیع تری لازم است.

آنچه که در شرایط فعلی قابل غور است جنبه کیفی مسئله میباشد که هر عدد بزرگ نمایش بزرگی نیست. سیستم آموزشی دانشگاهی ما دیگر در برابر تحول و انقلاب های مداوم یارای بقا ندارد. زیرا این سیستم مولود سیستمی است که اساسش با انقلاب شاه و مردم متزلزل شد. تغییر ساختاری اقتصادی و اجتماعی ایران نمیتواند با تغییر ساختمان اداری و دانشگاهی ( که سازنده کادر های مورد نیاز است) همراه نباشد.

از کتاب "انقلاب سفید" دیالکتیک انقلابی زیر استخراج میشود:

الف- توجه به وضع عینی جامعه " من خوب میدیدم که چطور دسترنج این عده بیست ملیون تنی مردم شریف و زحمتکش و اصیل ایرانی و حاصل زحمات طاقت فرسای شبانه روزی آنان به جیب یک عده مفتخوار یا فاسد میروند" صفحه ۱۱.

ب- تعدیل اختلافات طبقاتی و اضداد اجتماعی که در زمان گذشته

میسر نبوده:

"زیرا اصولاً سیر تکامل فکری و اجتماعی جامعه بشری چه در ایران و چه در سایر جوامع جهان هنوز به مرحله ای که چنین تحولی را ایجاب کند نرسیده بود". صفحه ۱۳

ج- اتکا بر مردم زیرا " من فقط پادشاه یک طبقه که غالباً فاسد و مرتجع... نبودم (صفحه ۱۰) و آنچه اصالت این انقلاب را باعث میشد این بود که این حق بجای اینکه در انحصار عده معدودی باشد به همه افراد ملت داده شد". (صفحه ۴)

"امروز خط مشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشورخویش را بر

اصول انقلابی قرار داده ایم که ملت ایران اراده قاطع خود را در تأیید آن اعلام داشته است" (صفحه ۱)

تئوری انقلابی بالا در شرایط بغرنج سیاسی فعلی جهان در شرایطی که کشور های جهان سوم تحت تاثیر تناقضات و تضادهای داخلی و اثرات نیروهای خارجی بسوی دو قطب پلاریزه میشوند و بدین جهت هم بزرگترین مسئله سیاسی آینده را برای جهان شرق و دنیای غرب تشکیل میدهند، دارای ارزش علمی خاصی است. برای انجام انقلاب دوجیز لازم است:

۱ - تئوری انقلابی

۲ - سازمان انقلابی

تئوری انقلابی ایران از انقلاب سفید استخراج شده و سازمان انقلابی در درجه اول سپاههای انقلابند زیرا مترات انقلاب در درجه اول نصیب همیان و ارتشیان است. زیرا اینان همان "بیست میلیون مردم شریف و زحمتکش و اصیل ایرانی" هستند. در شرایطی چون اوضاع فعلی ایران انجام هر خطیری در راه انقلابات درخور قدرت و استعداد انقلابی ارتشی ماست. زیرا ارتش تنها سازمانی است که صد ها هزار افراد "شریف و زحمتکش و اصیل ایرانی" را سازمان داده است.

بکار انداختن این نیروهای شگرف بدون تهیه کادر های صالح و نو ممکن نیست. این کادر ها را باید در مراکز تعلیماتی علوم انسانی و اجتماعی ببار آورد. این مراکز تعلیماتی باید مداوم با مردم و زندگی مردم در تماس باشند. با همان مردمی که در انقلاب سفید به احترام از آن یاد شده ، با همان "بیست میلیون تن مردم شریف و زحمتکش و اصیل ایرانی".

دانشگاههای فعلی ما از درک جوهر انقلابی عاجزند زیرا عناصر اصلی غالباً همان پیچ و مهره هائی هستند که با سیستم سابق تطابق داشته اند. اینان باید از یک ترکیب به ترکیبی دیگر جابجا شوند و این با مسالمت و براحتی انجام پذیر نیست. همان شیوه ای که در انفجار سیستم مالکیت بکار رفت در مراکز تعلیماتی علوم انسانی و اجتماعی نیز رواست.

سیستم فعلی آموزشی علوم انسانی و اجتماعی به سیر انقلاب سرعتی مبطله  
میدهد:

قرحه اصلی سیستم دانشگاهی ما کجاست؟ دانشگاه باید پاسخگوی  
نیاز انقلاب باشد.

۲ - علوم انسانی را نیز خارجه رفتگان بایران آوردند و چیزی هم  
بفرهنگ کشور تحویل ندادند. علوم اجتماعی هر ملت ویژه آن ملت است و  
نمیتواند وارداتی باشد.

الف - رساله هائی که طلاب جهان سومی در کشورهای خارج برای  
اخذ تیترا دکترا نگاشتند غالبا بی ارزش است و در بی مایگی کارشان همین  
بس که خود از ترجمه و چاپ و نشر آن احتراز میجویند. مردم وانمود کردند  
که در خارجه فلان کرده اند، بهمان کرده اند، بیخوابی کشیده اند. ولی حقیقت  
این است که تحصیل کلاسیک به لیسانس خاتمه مییابد. دکترا چیزی بجز  
تحریر یک رساله نیست والسلام.

ب - پس از اخذ تیترا دکترا و مراجعت بوطن و اشتغال بکار  
دانشگاهی غالبا به دنبال مطالعه و تحقیق علمی نرفتند و گفتند که همان ما  
را بس.

زیرا اینگونه کارها به سواد کافی و صرف وقت نیاز دارد. اینگونه  
کارها در مقایسه با فعالیت های دیگر سودآور نیستند. از همه مهمتر اشاعه  
سواد با تألیف و ترجمه و تحقیق، سطح علمی دانشجویان را بالامیبرد و  
آنوقت تعادل بین شاگرد و استاد، که متناسب با روابط بین افراد کشور است،  
بهم میخورد.

۲ - استادان فلسفه ای ساختند که بنا بر آن نباید در کشور تیترا دکترا  
زیاد شود زیرا آنوقت برایشان کار بحد کافی نیست و سربار میشوند.

فلسفه اصلی تحریر رساله اشغال فلان کار سودآور نیست. برعکس  
عبارت از این است که گروهی دانش دوست و علاقمند به پیشرفت فرهنگ  
مملکت، زندگی خود را وقف تدریس و تحقیق میکنند. در کشورهای پیشرفته

هر استاد در رشته خود دارای تحقیقات و نظر شخصی است و به دانشجو نتیجه مطالعات و نوآورده‌های خود را تحویل میدهد و برای توسعه این تحقیقات موضوعهای مورد مطالعه را بین گروهی از دانشجویان تقسیم میکند و هر یک از موضوعها بصورت رساله‌ای عرضه میشود. بدین ترتیب طی چند ده سال زندگی، رسالاتی چند بفرهنگ کشور تقدیم میشود که پژوهندگان را در کارهای علمی سودمند میافند.

۳- غالب تحقیقاتی را که با صرف هزینه‌های سنگین بوسیله موسسات مختلف انجام میدهند میتوان از این طریق بثمر رساند و از صرف پول سنگین جلوگیری کرد. چه اشکال دارد که دولت با پرداخت یک کمک هزینه به دانشجویان لیسانس تحقیقات مختلفی را که در برنامه‌های خود بدان نیازمند است بانجام رساند و هر تحقیق به صورت رساله دکترا بفرهنگ کشور ارائه شود. توسعه تحقیقی و اشاعه تهیه رساله دکترا نه تنها بهترین راه در توسعه فرهنگ مملکت است بلکه در شرایط فعلی ضرورترین اقدامی است که پیش پای تعلیمات امور اجتماعی و علوم انسانی افتاده. بارها شنیده شده است که استادان گفته‌اند برای تحقیقات و تهیه رساله دکترا باید به خارج رفت و آنجا متد کار را آموخت ولی هنوز یکجا گفته نشده است پس خود این آقایان درخارج چه میکرده‌اند؟ و این چه متدی است که خود آقایان نیاموخته‌اند؟ استاد دانشگاه در صورتی میتواند سواد خود را بالا ببرد و از سیر فرهنگ عقب نماند که خود هر سال تعدادی رساله راهنمایی کند و هر دو سه سال بیشتر آنان را بثمر رساند.

با عرض سلام ۷۲/۶/۲۳ پاریس